

باز مهندسی فرهنگی نظام سیاسی با رویکرد اسلامی

حسین علی رضانی (نویسنده مسئول)

دکترای مهندسی سیستم‌های فرهنگی دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و
دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

dr.hr1355@gmail.com

مهدی ناظمی اردکانی

دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ایران، تهران.

mnazemi32@yahoo.com

حمید خسروی

عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، ایران، تهران.

Mahdiyar9595@gmail.com

چکیده

رجوع به دین و ارزش‌های فرهنگی اصلی‌ترین و شاید تنها راه برون‌رفت از فضای متشنج اجتماع بشر امروزی است. انسان برای تحلیل محیط فرهنگی به درک صحیح از سطوح مختلف و تأثیر متقابل لایه‌های فرهنگ بر یکدیگر نیاز دارد. شناخت مفاهیم، پیش‌فرض‌ها و مبانی فکری که منجر به صدور احکام و تشکیل یک نظام پیچیده ارزشی می‌شود موجب بروز و ظهور رفتارهایی برآمده از آنها خواهد شد. رؤیت یک رفتار و نماد باید «تحلیل‌گر فرهنگی» را تا مبانی و پیش‌فرض‌ها رهنمون شود. نگاه تطبیقی به دورویکرد متفاوت «مادی و غربی» و «معنایی و اسلامی» به انسان، کمک شایانی به او خواهد کرد. شکی نیست که مبادی فرهنگی اسلام، مطلوب انسان است اما بر اندیشه‌ورزان حوزه و دانشگاه فرض است که به استخراج این معارف عمیق و انضمامی و هنجاری کردن آن در اجتماع اهتمام ورزند. ترسیم فرهنگ مطلوب باید از مبادی و اخبار و هست‌ها و نیست‌ها با رویکرد فلسفی شروع شود و به لایه «احکام و ارزش‌ها»، «بایدها و نبایدها» و «انشای به هنجار و انضمام» نزدیک شود و با ترسیم نظام منطقی برآمده از ذهن هندسی، با معماری دقیق برای احیا و گسترش این مبادی با پشتوانه

قانون و ضابطه (برآمده از شرع و عقل) اقدام کرد تا در سبک زندگی یک مسلمان شاهد «توازن رفتاری در راستای احکام الهی» باشیم. این نوشتار بر آن است که به لایه‌های مختلف فرهنگ، تبیین مبادی و ارزش‌ها و نمودها با رویکرد اسلامی-ایرانی، ایده‌پردازی، مدل‌سازی و رسیدن به مثال و شاخص در این حوزه پردازد و ساختاری نظام‌مند از فرهنگ مطلوب را ترسیم کند و مقدمات فعالیت‌های علمی دیگر را فراهم آورد.

کلیدواژگان: فرهنگ، لایه‌های فرهنگ، نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی، نظام فرهنگی، فرهنگ مطلوب.

مقدمه

ادبیات موجود در عرصه فرهنگ از دیدگاه مادی برآمده است؛ دیدگاهی افراطی که دانشمندان غربی با رویکرد داروینستی، انسان را در سیر تکامل حیوانات فرض کرده و اجتماع بشری را چون جنگلی وحشی تصویر می‌کنند. بیان چنین کلیدواژگانی نشانه‌هایی از این دیدگاه افراطی است: «بقای اصلح»، «جدایی اخلاق از عرصه سیاست»، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ یا «ابزاری نگاه کردن به دین و اخلاق» و شعار قرارداد آن برای نائل شدن به هدف که همان نفع مادی یا همان لذت و قدرت است. نظام بین‌الملل حاکم به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم با تشکیل سازمان‌هایی خاص که بر اساس قواعد و حقوق بشری برآمده از عقل خودبنیاد بنا شده‌اند با احتجاجاتی که بسیاری از دانشمندان می‌آورند، ناقص و ناعادلانه است.

اهمیت پرداختن به موضوع نظام فرهنگی حاکم بر جهان برای شناخت آسیب‌ها و با در نظر گرفتن پدیدارشدن انقلابی که اسلامی و فرهنگی بوده و متفاوت از همه انقلاب‌ها و فرهنگ‌های حاکم است و بازمهندسی و ارائه نظامی جدید و کارآمد، محققان را بر آن داشت تا در این خصوص قلم‌فرسایی کنند.

ساختار مقاله با پیروی از قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» و رویکردی تطبیقی به نگاه غرب و اسلام در حوزه فرهنگ در سه سطح «مبانی و پیش‌فرض‌ها»، «ارزش‌ها و ساختارها» و درنهایت، «رفتارها و نمودها» شکل گرفته است. ترسیم هندسه جدیدی از فرهنگ با محوریت «خانواده»، «مسجد»، «ولایت فقیه» و «وقف» از یک سلول کوچک به نام «محلّه» که قابلیت تعمیم در سطح بین‌الامم و جهان را دارد و برجسته‌کردن نظریه موفق ولایی و رابطه امام و امت در هندسه طراحی شده از جمله اهدافی است که نویسندگان در این نوشتار به دنبال آن هستند

در این راستا با روش توصیفی و تحلیل محتوا - از گزاره‌های غربی گرفته تا آیات و روایات اسلامی - با روشی استنباطی و نه امضایی و تفسیری سعی در مفهوم‌سازی و تئوری‌پردازی و در ادامه، ساختن مدل و مثال خواهیم داشت. نوع تحقیق بنیادی است که منجر به کشف و ترسیم روابط جدید در مدل‌ها خواهد شد.

تعریف متغیرها و مفاهیم تحقیق فرهنگ

در شناخت فرهنگ بیشتر به نمودها نظر داریم و از نمودها به مبادی پی خواهیم برد. در اجتماع شاهد پدیده‌ها هستیم و علم نیز به دنبال تبیین و توصیف پدیده‌ها در جهت پیش‌بینی است؛ بنابراین، محور علوم بر پایه پدیدارشناسی است. پدیده عبارت است از اتفاقات اجتماعی که آثاری را به همراه دارند؛ این اتفاقات قابل درک‌اند و هویت مشخصی دارند. پدیده‌ها اصولاً زمانی قابل شناسایی هستند که از ذات (درون) خود خارج شوند و به حالت یک اثر^۱ در بیرون نمود^۲ پیدا کنند (ایران‌پناه، ۱۳۸۵: ص ۲۹۹). «هایدگر» پدیده را به معنای هرگونه دلالت، نماد، نشانه و سمبل در بنیاد صوری خویش معرفی کرده است (هایدگر، ۱۳۸۰: صص ۷۸-۷۶). فرهنگ نیز به‌عنوان یک پدیده که ذات^۳ و کالبدی دارد باید به‌وسیله عالمان بررسی شود.

«فرهنگ واژه‌ای مرکب بوده و از نظر لغوی به معنی بالا کشیدن، برکشیدن و بیرون کشیدن است» (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ص ۱۱). در کلی‌ترین مفهوم، فرهنگ^۴ را می‌توان کل پیچیده از خصیصه‌های متمایز روحانی، مادی، فکری و عاطفی دانست که ویژگی‌های یک جامعه یا گروه اجتماعی به‌شمار می‌آید و نه تنها هنر و ادبیات، شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان‌ها، نظام ارزشی و نسبت‌ها و باورها را نیز در برمی‌گیرد. فرهنگ به انسان این توانایی را می‌بخشد که خود تأمل کند و به‌طور مشخص به موجودی تبدیل شود که شایسته نام آدمی است؛ یعنی موجودی خردگرا و با وجدان اخلاقی. انسان از طریق فرهنگ، ارزش‌ها [مبانی] را بررسی و از میان آنها انتخاب می‌کند. انسان به‌واسطه فرهنگ خود را بیان می‌کند، از خود آگاه می‌شود و می‌فهمد که موجودی ناقص است... (اجلالی، ۱۳۷۹: ص ۱۳).

1. Effect
2. Phenomenon
3. Nomenon
4. Culture

فرهنگ در انواع برداشت‌ها به مثابه یک امر و کلّ پویا و در حال تغییر و تکاپو به یک حقیقت و عنصر روحی وحدت بخش و هویت بخش تبدیل شده است؛ از این رو، هویت و انسجام درونی و برونی افراد، جوامع و تاریخ‌ها (ایلگتون، ۱۳۸۰: ص ۱۳۹) به حضور بالنده و فعال حقیقت فرهنگ بستگی دارد. زیرا فرهنگ یک پدیده انسانی است و ابعاد، سطوح و حوزه‌های متعددی دارد. «آلن بیرو» فرهنگ را به عنوان واقعیتهایی بیان می‌کند که انسان‌ها با آن زندگی می‌کنند، در سلسله امور مستمر و با تحرک مشارکت دارد، هیتی پرتحرک متشکل از ارزش‌ها [مبانی] است (بیرو، ۱۳۷۰: ص ۷۷). همچنین، «ماتیو آرنولد»^۱ از متفکران اهل ادب انگلیس به جنبه آرمانی فرهنگ و شکل‌گیری آن از مجموعه ارزش‌ها توجه دارد. از دیدگاه وی فرهنگ عبارت است از «جست‌وجوی کمال مطلق، به یاری قرارگرفتن بهترین اندیشه‌ها و گفته‌ها در باب مطالبی که بیشترین ارتباط را با ما دارد» (لزلی جانسون، ۱۳۷۸: ص ۱۳).

بنابر تعریفی که «جولیوس گوله و ویلیام ل، کولب» ارائه می‌دهند «فرهنگ شامل الگوهایی است آشکار و ناآشکار از رفتار و برای رفتار که به واسطه نهادها حاصل می‌شود و انتقال می‌یابد، نهادهایی که دستاوردهای متمایز گروه‌های انسانی و از جمله تجسم‌های آنها را در کار ساخت‌ها تشکیل می‌دهند. هسته اصلی فرهنگ شامل عقاید (یعنی نشئت گرفته و انتخاب شده در سیر تاریخ)، به خصوص ارزش‌های وابسته به آنها است...» (گوله و کولب، ۱۳۷۶: صص ۶۳۰-۶۲۹).

تعریفی که نویسندگان این مقاله بر آن اجماع دارند همان تعریفی است که بر دیدگاه «ادگار شاین» (طرح سه لایه مبانی، ارزش‌ها و لایه رفتار و نماد) استوار است. شاین فرهنگ را در سه لایه ترسیم کرده است:

۱. دست‌ساخت‌ها (نمودهای فرهنگ): این لایه شامل همه پدیده‌های قابل مشاهده است که همان سطح روساختی است.

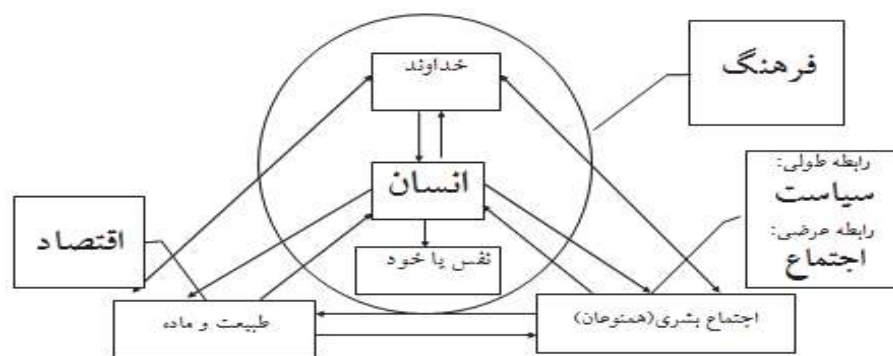
۲. لایه ارزش‌های حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری: این سطح شامل ارزش‌ها، بایدها و نبایدهایی است که مبنای عمل افراد قرار می‌گیرد و همه مراحل یادگیری بر آن پایه صورت می‌گیرد.

۳. لایه مفروضات اساسی: مفروضاتی که ما نه با آنها مقابله و نه در مورد آنها بحث می‌کنیم؛ این مفروضات بر لایه ارزش‌های حمایتی اثر می‌گذارد و از آن نیز تأثیر می‌پذیرد (شاین، ۱۳۸۲، ص ۲۸). البته باید این نکته را مدنظر قرار داد که در نگاه این دانشمند رفتارها و گفتارها برآمده از ارزش‌ها و بایدها و نبایدهایی است که به مرور در حوزه رفتاری تبدیل به

عادت و در صورت تداوم منجر به پیش فرض‌هایی می‌شود که قابلیت تغییر آن بسیار ضعیف است.

با این اوصاف و با توجه به طفیلی بودن سیاست، فرهنگ و اجتماع نزد دانشمندان غرب، شاهد نسبی‌گرایی کامل در درک و به تبع آن تفاوت و گاه تضادهای فاحش بین جوامع انسانی هستیم. نسبت‌انگاران برای انسان‌ها ماهیت یگانه‌ای را ثابت‌شدنی نمی‌دانند. آنان می‌پندارند که انسان‌ها مانند صفحه سفیدی هستند. «روان‌شناسان و جامعه‌شناسان امروز مایل‌اند انسان را لوح سفیدی به‌شمار آورند که هر فرهنگ و متن خود را بر آن حک می‌کند؛ اگرچه منکر یگانگی نوع بشر نیستند، اعتقادشان به این یگانگی درحقیقت عاری از محتوا است» (فروم، ۱۳۷۹: ص ۵۳).

حال باید پرسید که آیا انسانی که محور عالم قرار گرفته است، در نگاه غربی باید تنها و در حیطه ماده و طبیعت تولد یابد و فانی شود؟ از عالم دیگر و غیب و خدای خالق شارع منقطع باشد؟ یا با نگاه و رویکردی دیگر، انسان محور کائنات است و بهانه خلقت و در محضر خدا ضمن قائل بودن به عالم شهود به غیب نیز نظر دارد؟ این انسان، منقطع از خدا نیست و به وجود روح و دین به‌عنوان درس زندگی باور دارد؛ بنابراین، رابطه‌ای مطلوب با اطراف خود را ترسیم می‌کند.

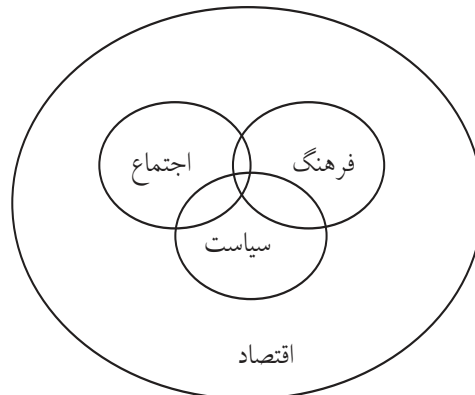


شکل ۱: ابعاد ارتباطی انسان با نظام هستی

با فرض قبول چنین ارتباطی بین انسان و محیط، اسلام در تعیین لایه‌های مختلف فرهنگ، نوعی مطلوبیت را توصیه می‌کند و در سه لایه «مبانی، ارزش‌ها» و «باید و نبایدها، ساختار و نظام مطلوب» و در نهایت، «رفتار صحیح» طرحی را بیان می‌دارد که در ادامه این مقاله با نگاهی تطبیقی بین غرب و اسلام به آن خواهیم پرداخت.

ترسیم وجوه تمایز غرب و اسلام در لایه مفاهیم بنیادی در حوزه سیاست

آنچه در نگاه غربی به عنوان اصل انکارناپذیر و غیرقابل تغییر و خطوط قرمز مدرنیسم قرار گرفته است، اصل بودن اقتصاد و طفیلی بودن دیگر ساحت‌های بشر است. در این رویکرد، فیزیک و فیزیکالیسم حرف اول و آخر را می‌زند که بر مبنای آن، همه چیزهای موجود در جهان ما فیزیکی هستند و «هیچ چیزی ورا و بیش از امور فیزیکی وجود ندارد» (Dowell, 2006a: p 1)؛ اموری صرف مادی با قواعدی که در حوزه معرفت‌شناسی فقط با محدود کردن توان عقل در حوزه مفهوم‌سازی به شناخت نائل می‌آید، اموری که توصیف و تبیین و تشریح آنها به واسطه دستگاه مفهومی زبانی صورت پذیرد که مبتنی بر مشاهدات بین‌الذهانی باشد (Feigl, 1969: p 54). با محدود کردن تمامی ابعاد در حوزه ماده و طبیعت و اقتصاد می‌توان رابطه‌ای را با پارادایم حاکم غربی در شمایه زیر ترسیم کرد:



شکل ۲: مهندسی ابعاد انسانی با رویکرد غربی

در این نگاه «فطرت»، «مبانی» و «ذاتیات» هیچ جایی در شکل‌دهی ابعاد بشری ندارد. در حالی که «مارکسیسم سنتی» با تلقی فرهنگ به عنوان بخشی از روبنا و تابعی از نهاد اقتصاد، عملاً فرهنگ را از کانون توجه به حاشیه رانده بود. «مارکسیسم انتقادی» با تأکید بر استقلال نسبی فرهنگ و تلقی آن به عنوان پدیده‌ای مؤثر در شکل‌گیری و جهت‌یابی روابط اقتصادی و سیاسی، نه امری تبعی و وابسته به آنها، باب جدیدی در ضرورت طرح مطالعات فرهنگی فراهم کرد (1996: Turner، p 23). البته این دیدگاه را این طیف از متفکران مطرح کردند اما در عمل، باز نگاه مارکسیستی که پایه و اساس را بر اقتصاد می‌نهد محور تحلیل پدیده‌های دیگر است؛ به بیان دیگر، فرهنگ نه وابسته و نه مستقل، بلکه در چهارچوب ارتباطات گسترده و متقابل با اقتصاد، سیاست و سایر نیروهای اجتماعی در پهنه جامعه عمل می‌کند.

اگر روابط ابعاد انسانی با رویکرد مادی ترسیم شود، بدین معنا که اگر تمامی زوایای زندگی بشر با

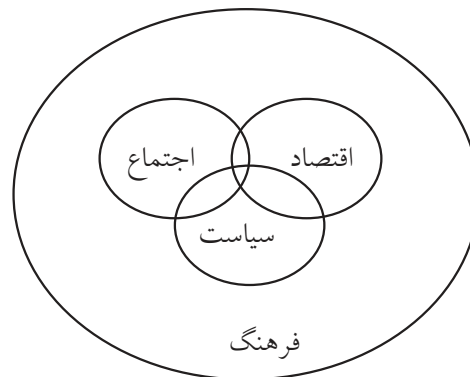
زیربنای اقتصاد تفسیر شود، مفاهیم بنیادی در این فضا مطابق جدول زیر قابل جعل و شناسایی هستند:

جدول ۱. مفاهیم بنیادی بر ساخته با نگاه مادی

عرصه	قوای متناظر		
	عقله و دین		
فرهنگ	در نگاه غربی اعتدال که مظهر عقل و عقل تأییدکننده دین است و اینکه برترین دین، دین اسلام است به حاشیه رفته، روابط این گونه شکل می گیرد.		
سیاست	غضبیه	زور	جنگ
اجتماع	واهمه	تزویر	تبلیغات
اقتصاد	شهوویه	زر	مصرف
			قدرت
			شهرت
			ثروت

بدین ترتیب که مفهوم بنیادی در عرصه سیاست مفهوم «قدرت» است و در حوزه ساختاری رسیدن به تفکیک قدرت و تحزب‌گرایی و مقبولیت و دموکراسی و... معنا پیدا می کند. نبود اعتدال و توازن بین قوای بشری و اجتماعی بر این نوع تفکر است. در سایه قراردادهای برآمده از عقل خودبنیاد و خرد جمعی، تعارض دائمی و ناامنی امری بدیهی است. شاید نظم در قالب قوانین سرسختانه بشری با حضور پلیس جلوه‌نمایی کند اما این پوسته و لایه ظاهری موضوع است و این وضع به مرور دچار تزلزل و درنهایت، افول خواهد شد. عدالت در این دیدگاه شعاری بیش نیست. عدالت دقیقاً اصل بنیادی مُلک و پادشاهی نیست بلکه بنیاد عدالت، بی‌عدالتی است؛ بنیاد اخلاق، غیراخلاقی بودن است و بنیاد مشروعیت، نامشروعی است... (اشتراوس، ۱۳۷۳: ص ۲۷۵).

در رویکرد مقابل (رویکرد اسلامی) با در نظر گرفتن مبادی فکری سه‌گانه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نحوه‌ای دیگر از چینش و مهندسی ابعاد انسانی خواهیم داشت که در آن خدا و دین به‌عنوان فرهنگ و زیربنا عمل می‌کنند و دیگر حوزه‌ها تابع این مبنا خواهند بود.



شکل ۳. مهندسی ابعاد انسانی با رویکرد اسلامی

اگر روابط ابعاد انسانی با رویکرد دینی و فرهنگی ترسیم شود، بدین معنا که اگر تمامی زوایای زندگی بشر با زیربنای فرهنگ و حکمت تفسیر شود مفاهیم بنیادی در این فضا مطابق جدول زیر قابل جعل و شناسایی هستند:

جدول ۲. مفاهیم بنیادی برساخته با نگاه اسلامی

مفاهیم بنیادی از دید اسلام در ایجاد تعادل بین قوای انسان تحت لوای عقل	قوای متناظر	عرصه
	عاقله و دین	فرهنگ
خدمت	غضبیه	سیاست
عزت	واهمه	اجتماع
برکت	شهویه	اقتصاد

بدین ترتیب سیاست هرچه بیشتر در حوزه اداره کردن جامعه انسانی برای خدمت معنا می یابد و «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱ موضوعیت می یابد. بر این نگاه که با محور بسترسازی برای تربیت آحاد افراد جامعه است حکومت و نظام شکل می گیرد و ساختاری چون نظام ولایت و رابطه امام و امت معنی پیدا می کند. در این نظام ما حزب نخواهیم داشت چراکه «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶).

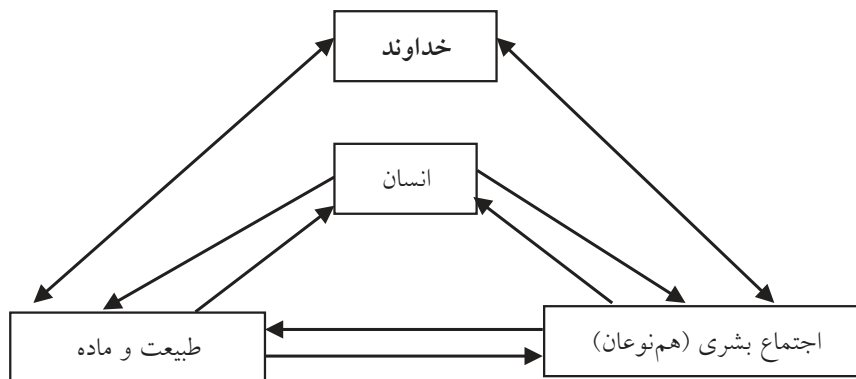
به بیان دیگر، تمامی زوایای بشری محکوم به عقل است و تمامی آنها با رویکردی اعتدالی حرکت می کنند که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹).

از زمانی که انسان به خویشتن خویش به معنی فردی و اجتماعی آگاهی یافته است، درباره خود و رابطه خویش با فراتر از خود، تصورات گوناگونی داشته است. در پی این تصورات به هنگام مطالعه خویشتن، روش های مختلفی به کار بسته است؛ به عبارت دیگر، برای شناخت^۲ «جهان در انسان» یا «انسان در جهان» یا «انسان جدای از جهان» یا... به روش هایی متمسک شده است. حال سؤال اصلی این است که آیا روش علمی تنها راه و راهنمای موثق رسیدن به حقیقت است؟ آیا انسان فقط یک سازوکار زیست شیمیایی پیچیده است؟ پژوهش در این خصوص روابطی را با محوریت انسان ترسیم می کند که در زیر نمایش داده شده است:

۱. این روایت در چندین منبع ذکر شده است، از آن جمله:

- منیه المرید، شهید ثانی ص ۳۸۱؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج ۳ ص: ۱۴۵۹؛ جامع الاخبار، تاج الدین شعیری ص: ۱۱۹؛ عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسانی ج ۱ ص: ۳۶۴؛ ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۸۴؛ باب الحادی والخمسون؛ بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۷۲ ص ۳۸؛

2. Knowledge



شکل ۴. ارتباط انسان با محیط پیرامونی (رمضانی و گودرزی، ۱۳۹۱: ص ۲۴)

انسان خلیفه حق و جانشین او در عوالم است. او عالم به اسمای الهی است و الهام یافته برای تشخیص فجور و تقوا است. او در فطرت خویش همه حقایق را دارد و در سیر گذر عمر دچار حجاب‌های مادی و مفاهیم رهن می‌شود. انسان می‌تواند عالم تکوینی را «باذن الله» تحت سیطره خود درآورد و قواعد مرسوم بر طبیعت را برهم زند. او همچون خالق خود قادر خواهد بود حامل اسمای الهی چون: شافی، عالم، حیّ و... شود و همه این امور وابسته به سعی و توان انسان در ترک محرّمات و انجام واجبات است.

ترسیم وجوه تمایز فرهنگ مطلوب غرب و اسلام در لایه مفاهیم بنیادی

پایه و اساس مبانی فرهنگی، برآمده از نگاه به انسان است که باید در این مقال به آن بیش از پیش نظر افکند. پس از دوره رنسانس به عنوان «عصر طلایی» و انقلاب در بسیاری از علوم و دیدگاه‌ها، غرب در «مادی‌گرایی»^۱ افراطی و «انسان‌محوری»^۲ غوطه‌ور شد و این نگاه تمامی عرصه‌های زندگی او را به انسان تعریف کرده است.

شهید مطهری ام‌الفساد تمامی پیامدهای سوء را لیبرالیسم می‌داند که مهم‌ترین وجهه مدنیّت غرب است که در این تفکر (اصل پذیرفته شده) آزادبودن انسان در پرورش فکر و عمل خود است؛ «روشن است وقتی در نهانگاه فکر آدمی ترس از خدا نباشد و انسان نتواند تعریف درستی از حق و باطل ارائه دهد و برای دیگران احترام ذاتی و انسانی قائل نباشد در وقت قدرت و حاکمیت به حقوق

1. Materialism
2. Humanism

دیگران تجاوز خواهد کرد. از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است که سلسله‌خواسته‌هایی دارد و می‌خواهد این چنین زندگی کند؛ همین تمایلات، منشأ آزادی عمل خواهد بود. آنچه آزادی را محدود می‌کند آزادی امیال دیگران است. هیچ ضابطه و چهارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند» (مطهری، ۱۳۷۹: ص ۱۰۰). نگاهی که برآمده از ویژگی‌هایی چند بوده است:

- انسان مدار و محور همه ارزش‌ها است.
- انسان معیار و ملاک همه ارزش‌گذاری‌ها است.
- انسان مالک هستی و استعدادهای خود، موجودی آگاه و انتخابگر است (ابراهیمیان، ۱۳۸۱: ص ۹۸).
- انسان محصول محیط نیست، بلکه خالق محیط است (همان: ص ۱۰۰).
- ارضای نیازها و لذت‌طلبی جسمانی هدف نهایی بشر است.
- عقل انسانی رهبری بشر را به عهده دارد (همان).

اما در دیدگاه اسلام هرچند انسان محور عالم است و به‌عنوان «خلیفه‌الله» جایگاه ویژه‌ای در عالم کائنات دارد، باید طبق قواعد و اصول احکام نظری و عملی صادرشده از منبع لایزال احدیت حرکت کند تا در صورت یافتن ظرفیت و کسب لیاقت به سعادت و کمال دست یابد. این انسان سرکش و عصیانگر، بی‌بندوبار و شهوت‌ران، سلطه‌طلب و غارتگر نیست، بلکه در چهارچوب دین (روش زندگی) عمل می‌کند. انسان الهی صرفاً به خود و امیال خود نظر ندارد و به تمامی حقوق و تکالیف خود آگاه و عامل است؛ بنابراین، انسان در سنت غربی و انسان در مکتب اسلام فرق ماهوی دارد.

ماهیت انسان در سنت اسلامی، عاملی فعال و آینده‌ساز تلقی می‌شود. موجودی است نه خوب و نه بد، اگر کارهای درست انجام دهد، کمال جو شناخته می‌شود. او مسئول است و واحد اساسی و نهایی جامعه فرض می‌شود، ولی تئوری‌های موجود درباره انسان از حالت عاملی «عقلایی-اقتصادی» به سمت «حیوان اجتماعی» میل کرده است. برجسته‌ترین نظریه‌های این بخش تئوری X و Y «مک‌گریگور» در حوزه تعریف انسان است.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه این دانشمند ر.ک: بهروز قاسمی. ۱۳۸۲. تئوری‌های رفتار سازمانی. تهران. انتشارات هیئت. صص ۱۷۲-۱۷۱؛ سیدمهدی الوانی. ۱۳۸۶. مدیریت عمومی. تهران. نشر نی. چاپ سی‌ام. صص ۱۵۹-۱۵۸

۱. فرهنگ غربی (انسان جایگزین خدا)

فرهنگ مطلوب اقتصادی غرب: سودمحوری^۱؛
فرهنگ مطلوب سیاسی غرب: تنازع بقا و قدرت محوری؛
فرهنگ مطلوب فرهنگی غرب: نسبی گرایی^۲ و عرفی سازی^۳ ارزش ها و فرهنگ ها؛
فرهنگ مطلوب اجتماعی غرب: اتمیستی^۴ و تجزیه محور؛

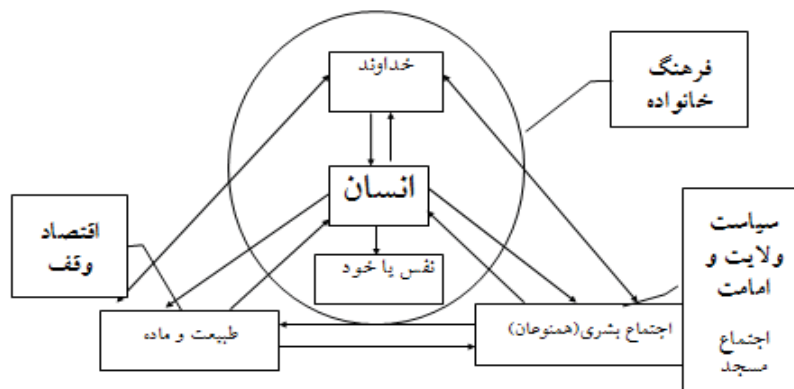
۲. فرهنگ اسلامی (انسان جانشین خدا)

خداوند انسان ها را از خاک آفرید و سپس از روح خود در آن دمید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛ او را اشرف مخلوقات قرار داد و به فرشتگانش دستور داد تا بر او سجده کنند. اسمای الهی را به او یاد داد: «وَعَلَّمَ آدَمَ اسْمَاءَ كُلِّهَا» (بقره: ۳۱).
او را جانشین و خلیفه خود بر زمین قرار داد (تاج کرمنا را بر سر او نشانند) و او را بر کل کائنات مسخر گردانید: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جاثیه: ۱۳).
فرهنگ مطلوب اقتصادی اسلام: برکت محوری؛
فرهنگ مطلوب سیاسی اسلام: خدمت محوری؛
فرهنگ مطلوب فرهنگی اسلام: فطرت محوری و اصول گرایی؛
فرهنگ مطلوب اجتماعی اسلام: کل نگری^۵ و جمع گرایی (أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ؛ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ...).

ترسیم وجوه تمایز فرهنگ مطلوب غرب و اسلام در لایه نظام سازی و ساختاری در نظام مطلوب باید در ترسیم و چینش صحیح نظام فرهنگی، خدا، غیب، روح و حساب و کتاب اصل اساسی باشد؛ بدین معنا که تمامی ساحت های بشری باید در ذیل حضور خدا باشد و فرهنگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تابع و پیرو فرهنگ حاکم دینی باشد.
در این نظام باید به دنبال زیرسیستم های اصلی باشیم؛ در حوزه فرهنگ، خانواده به عنوان کانون

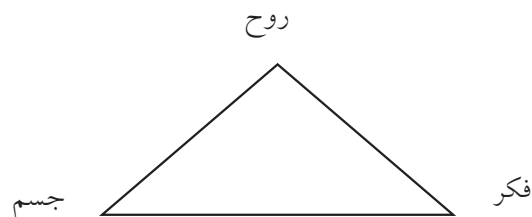
1. Utilitarianism
2. Relativism
3. Secularism
4. Atomism
5. Holism

اصلی تربیت و تعالی انسان ایفای نقش کند. در حوزه سیاست، دستگاه عظیم ولایت، رابطه امام و جایگاه امت را برقرار کند. در حوزه اقتصاد که اصل بر تولید حداکثر، توزیع عادلانه و مصرف عاقلانه و حداقلی است و رویکرد دل‌ن بستن به مال مطرح است، نهاد وقف باید زیرسیستم اصلی باشد. در حوزه اجتماع و ساختار محله‌خانه نیز خدا و مسجد باید محور قرار گیرد.



شکل ۵. هندسه مطلوب فرهنگی ابعاد بشری از منظر اسلام

این رویکرد باید در ساختار اجتماعی خاصی تبلور یابد؛ رسیدن انسان به کمال و سعادت در سیر دائمی تربیت و رشد برای شناخت استعدادهای بالقوه و بهره‌برداری و به فعلیت رساندن آنها. در این ساختار و نظام مطلوب اجتماعی خانواده به‌عنوان سلول و کانون اصلی تربیت انسانی لحاظ شده است و پس از آن در حوزه اجتماع بر زیرسیستم اصلی یعنی مسجد (مکانی برای ذکر خدا) تأکید می‌شود و اجتماع حول این محور قرار می‌گیرد. انسان سه بُعد روحی، فکری و جسمی دارد و هر یک از این ابعاد باید در سیر زندگی به کمال و سعادت نائل آیند.



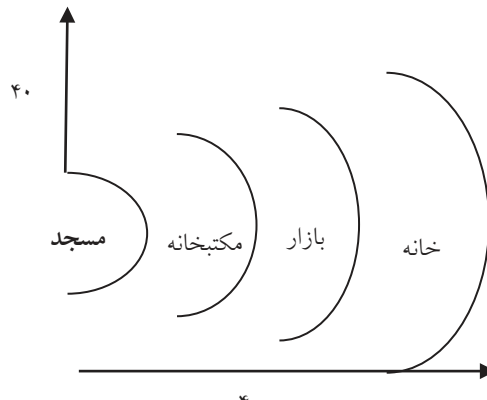
شکل ۶. ابعاد تربیتی انسان

حال باید دید در چنین اجتماع مطلوب از منظر نظام فرهنگی اسلامی چه ساختاری مدنظر است؟ طبق قاعده، چهل خانواده در شعاع یک مسجد به‌عنوان همسایه آن محسوب می‌شود؛

بنابراین، چهل درچهل خانه در برابر مسجد وظایفی دارند.

اگر مسجد هسته اصلی یک محله قرار گیرد، بهترین مکان برای پرورش «بُعد روحانی» مردم محله است. برای پرورش «بُعد فکری» نیز باید نظامی بنا شود که نظامیه یا مکتب‌خانه حول مسجد است. بازار که نماینده جسم، طبیعت و اقتصاد انسان است بر محور مسجد شکل بگیرد و خانواده‌های مؤمنین حول این سه نهاد قرار گیرند.

محور بودن مسجد به‌عنوان نماینده فرهنگ، نشان از آن دارد که پرورش فکر، جسم و... باید با معیار و محک دین سنجیده شود و قبله تمامی رفتارها نیز با رویکرد دینی باشد.



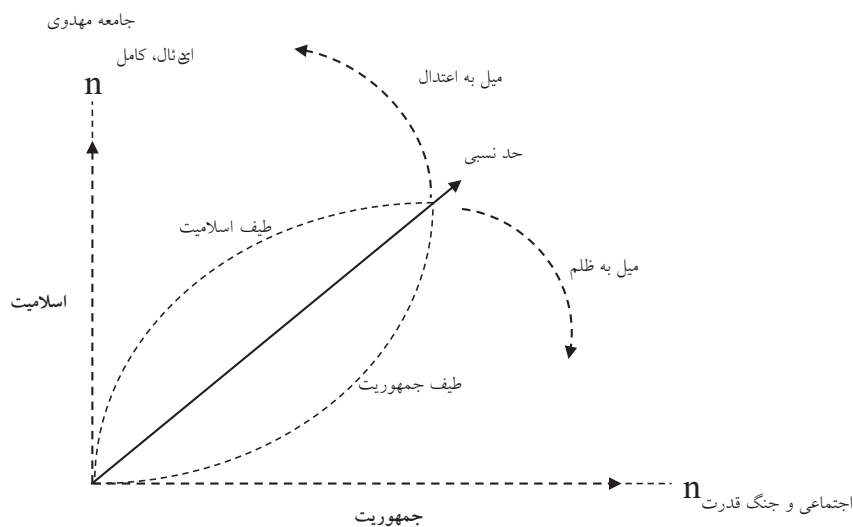
شکل ۷. چیش ساختار نظام محلی اسلامی

اما آنچه در واقعیت جامعه شاهد آن هستیم این است که اقتصاد، هسته مرکزی یک محله است؛ به بیان روشن‌تر، خانه‌های اطراف مساجد ارزان‌تر از خانه‌های اطراف پاساژها هستند که نماینده اقتصاد و سودمحوری‌اند و بهترین و قیمتی‌ترین خانه‌ها و ملک‌ها در اطراف این نوع مراکز هستند.

در نظام‌سازی سیاسی نیز باید به‌دنبال الگوی مناسب برآمده از مفاهیم بنیادی اسلامی باشیم. نظامی مطلوب و قابل اتکا که در آن حکومت و امت تعیین‌کننده حدود و شاخص‌های حاکم باشد. زمانی که از عصر دیکتاتوری، خلافت و سلطنت عبور کرده و انسان دین و وحی را در حاشیه قرار داده است و خود جایگزین خدا شده و خرد خود و جمع را ملاک تشخیص قرار داده است و به‌دنبال لیبرال‌دموکراسی است و با مفهوم مقبولیت عامه سعی در محق جلوه‌دادن نظام سیاسی خود دارد، ترسیم نظامی نوین که برآمده از حضور خدا در جای‌جای زندگی بشری باشد الزامی است. مقدمه‌ای که در طول تمدن‌سازی اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جرقه خورده است و انتظار ظهور و بروز آن را داریم.

در سیر تاریخ شاهد آن هستیم که به‌خاطر برداشت‌های مضیق از علم و حقایق اطراف، بین عقل

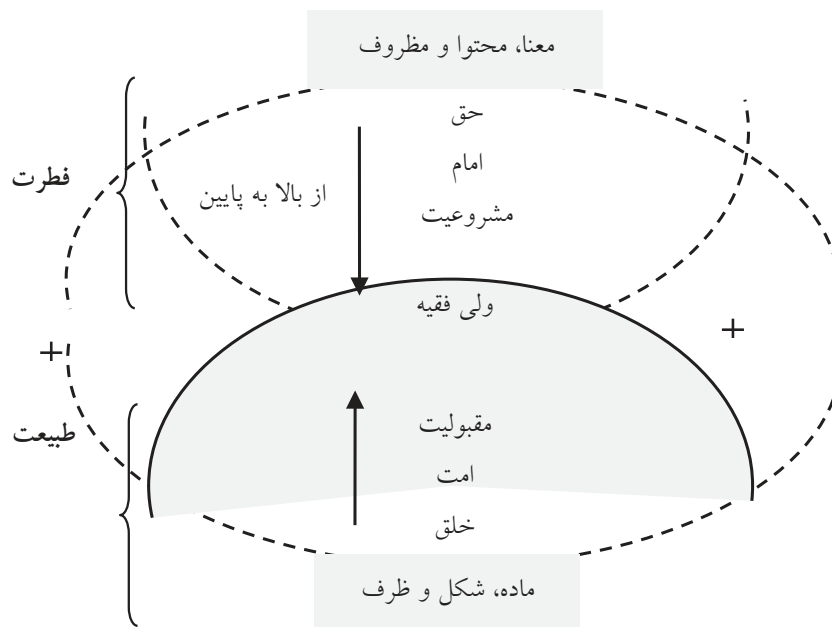
انسانی و دین الهی نزاعی سخت در گرفته است؛ به نحوی که در نگاهی کوتاه‌بینانه، دین در حاشیه قرار گرفته است و نمی‌تواند در اجتماع انسانی ظهور داشته باشد و باید در خلوتگاه انسان‌ها نقش ایفا کند. در عرصه‌ای که صرفاً جمهوریت و دموکراسی زائیدهٔ تشخیص عقل و خرد جمعی کفاف حق را می‌دهد، دیگر به حضور خدا و شرع او در زندگی اجتماعی بشری نیازی نیست. جمهوری اسلامی ایران هم در این سه دهه با رویکردی سینوسی، عموماً به دموکراسی و مردم‌سالاری میل داشته است تا حقانیت دین و جاری‌شدن احکام انسان‌ساز در لایه‌های مختلف اجتماع.



شکل ۸. نمودار حرکت جمهوریت و اسلامیت

در ایده‌آل‌ترین نظام سیاسی که برگرفته از شرع الهی است کسی در رأس قرار خواهد گرفت که عادل‌ترین، مدبرترین، صیانت‌کننده‌ترین فرد بر نفس خویش و حکیم‌ترین انسان و مُصرت‌ترین بر احیا و اجرای احکام دینی باشد. تعیین‌کنندهٔ شاخص‌ها نیز خدا خواهد بود و نه انسانی که با نفسانیت و حیوانیت ترکیب شده است.

در این نظام که قدرت به امام تفویض می‌شود ساحت تمام جامعه بستری برای رشد انسان‌ها خواهد شد. تفکیک قوا و دموکراسی در این نظام امام و امتی ذوب خواهد شد. امت بی‌واسطه با امام خود در ارتباط خواهند بود و در رأس نظام بر سر قدرت و کسب منافع و مطامع جنگ نیست؛ بلکه همه به دنبال انجام تکلیف و خدمت‌رسانی هستند. تحزب‌گرایی و تشکیل چپ و راست و اصولگرا و اصلاح‌طلب نیز بی‌معنا خواهد شد چرا که «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶).



شکل ۹. نظام سیاسی مطلوب اسلامی

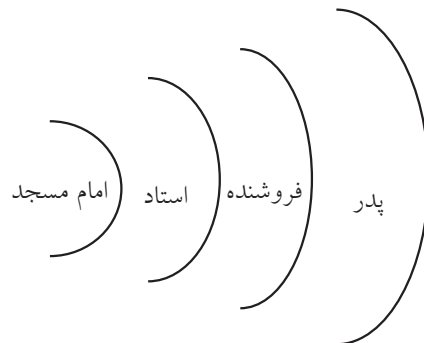
نقش مردم در این نظام، خواهان و ظرف خواهد بود و به‌عنوان شرط لازم عمل می‌کنند و دین و نماینده‌ی دین یعنی امام به‌عنوان مظروف و محتوا عمل خواهد کرد و به‌عنوان شرط کافی موجب تکمیل حکومت دینی خواهد شد. نقش مردم با مقبولیت و نقش دین نیز مشروعیت بخش این نظام است.

درباره‌ی نظام مطلوب اقتصادی نیز باید با نگاه رازقیت حضرت حق و اصل «از شما حرکت از خدا برکت» و تأثیر معنا بر ماده و فرهنگ بر اقتصاد، به‌دنبال تأسیس بازار اسلامی بود که در آن «بیع» و «شراء» طبق قواعد اسلامی و علم مکاسب صورت گیرد. در این رویکرد انسان الهی در حوزه اقتصاد به‌دنبال تولید حداکثر و توزیع عادلانه و مصرف حداقلی است. روزی‌ده فقط خدا است. ربا در این اقتصاد راهی ندارد و قرض الحسنه و وقف، سنت حسنه محسوب می‌شود. در این نظام اقتصادی انسان گرسنه و فقیر وجود ندارد و مسلمانان راجع به حل مشکل آحاد جامعه احساس مسئولیت می‌کنند و اهتمام می‌ورزند.

خانواده نیز کانون اصلی تولید و تربیت انسان الهی خواهد بود. مرد به‌عنوان امام خانواده قوام‌بخش زن خواهد بود. درآمد حلال خواهد داشت و مادر نیز پشتیبان مرد و تربیت‌کننده فرزندانش است. زن به‌عنوان باغ زندگی و مرد به‌عنوان باغبان نقش ایفا می‌کند. محور تربیت در این نظام خانواده و روابط خانوادگی است.

در نگاهی جامع باید اذعان داشت که برای اینکه سیستم اجتماعی به‌درستی و مطلوب عمل کند باید سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ ما تمامی هم خود را برای تولید، تکثیر و صیانت کانون خانواده بگذارد.

به زبان دیگر می‌توان اذعان کرد که اگر در جامعه‌ای میزان ازدواج و تشکیل کانون خانواده بالا و میزان طلاق پایین باشد، آن جامعه سالم است.

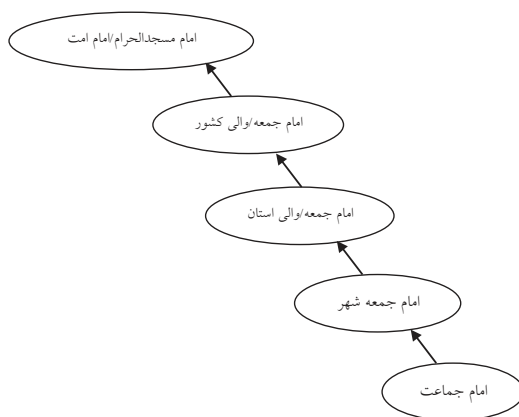


شکل ۱۰. ترتیب قرارگرفتن امام در یک محله

با اندکی دقت در این نظام به نسبت ساده و تعمیم‌دادن آن می‌توان به یک هندسه جدید قدرت (در معنای اسلامی) دست پیدا کرد. اگر محله به‌عنوان هسته یا سلول اصلی نظام ارگانیک کشور و جهان فرض شود با گسترش آن در سیرری منطقی به یک معماری جدید و البته کارآمد دست خواهیم یافت. مسجد محله چه در شهر و چه در روستا زیرسیستم مسجد جامع شهر است و مساجد جامع شهرها نیز تحت فراسیستم استانی و امام استان (نماینده ولی فقیه در استان) قرار می‌گیرد. مسجد اعظم هر استان تحت لوای مسجد اعظم پایتخت کشور قرار می‌گیرد. نمود بارز کارکرد این مسجد در نماز جمعه است. امام و ولی خود یا نماینده‌اش در این مکان مقدس مستقر می‌شوند و در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. دقت کنید اولین کاری که حضرت رسول (صلی الله و علیه و آله و سلم) پس از اجلال نزول در مدینه منوره انجام دادند ساختن مسجد (تعیین زمینی برای خانه خدا) بود و به تمامی امور (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) در آنجا رسیدگی می‌کردند. اوایل انقلاب هم تمامی جریان‌ها و بسیج منابع در مساجد صورت می‌گرفت که خود راهنمای خوبی برای بازگشت و بهره‌گیری از ظرفیت لایتناهی این ساختار (مسجد) است.

در نگاهی جامع، امام یا والیان کشورها یا ولایت اسلامی به‌جای بازی کردن طبق قواعد غربی (که ناشی از مبادی مادی و امپریالیستی است) و محدودشدن در ساختار و هندسه غیرعقلایی

کنونی که ظاهراً جایگاه‌هایی چون سازمان ملل متحد و شورای امنیت را محوریت بخشیده است با رجوع به حکم الهی می‌توانند در نظام جامع بین‌الملل اسلامی که باید بر محور حج به‌عنوان کانون جهانی‌سازی اسلامی شکل گیرد هدایت و رهبری امم مسلمان را به انجام رسانند؛ در این صورت است که سازمان امم اسلامی و امامت امت در ام‌القرای جهان اسلام، یعنی مکه مستقر خواهد شد؛ ولی اکنون این مقر در دست ناهلان سعودی به نمایندگی از استکبار جهانی تصرف عدوانی شده است. قطعاً در نهاد حج ظرفیت عظیمی برای برهم‌زدن نظام ناعادلانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهانی وجود دارد.



شکل ۱۱. هندسه مطلوب سیاسی از منظرگاه اسلام

در نظام ولایی است که «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (توبه: ۴۰) در صدر تمامی امور قرار دارد و دین اسلام به‌عنوان «الاسلام يعلو ولا يُعلى عليه»^۱ هیچ‌گاه به حاشیه نرفته است و همه سیاستیون و سیاست‌ها صبغه اسلامی دارد.

حکومت ولایی بهترین نوع حکومت است. «ولایت عبارت است از یک نحوه قریبی که باعث مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت و تدبیر می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ص ۲۲) و معنای ولایت آن است که انسان به جایی برسد که عالم و آدم را تنها تحت تدبیر خدای سبحان ببیند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۲۸۱).

۱. من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۴ ص ۳۳۴ ح ۵۷۱۹؛ المناقب، ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۴۱؛ المحاسن، احمد بن ابی عبد الله برقی ج ۱ ص ۱۱۳ نحوه؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۷۶ ص ۷۰ نحوه؛ الاسلام یعلو ولا یعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی، لا یحجبون و لا یرثون ترجمه: امام صادق (ع) فرمود: اسلام [از هر مکتبی] بالاتر و والاتر است و هیچ مکتبی بر آن، برتری ندارد.

ترسیم وجوه تمایز فرهنگ مطلوب غرب و اسلام در سطح نمادها و رفتارها

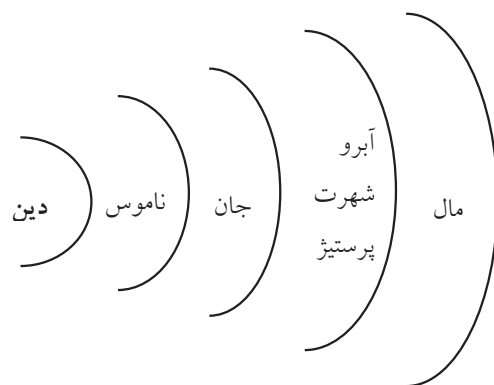
تمامی آنچه ما در ظاهر رفتاری انسان‌ها مشاهده می‌کنیم برای دانشمندان همچون علائم و نشانه‌هایی هستند که از طریق آنها قادر خواهند بود به مبادی آن رفتارها پی ببرند؛ از این رو، آنچه در نمود می‌آید رفتار انسان‌ها است و صد البته رفتار انسان قابل مشاهده و آزمایش است. از یک منظر رفتار افراد به ساختار اجتماعی جامعه وابسته است و این ساختار همچنان که می‌تواند به وسیله دین شکل داده شود، می‌تواند توسط عوامل دیگر یا مجموعه‌ای از عوامل دینی و غیردینی شکل داده شود؛ بنابراین، تعیین اینکه فلان رفتار درست و تحت تأثیر دین است یا عوامل دیگر، کار بسیار دشواری است (Statman & Sagi: 1995, pp109-110).

برای رسیدن به رفتارهای مطلوب در سطح اجتماعی ابتدا باید رابطه مطلوب بین ابعاد مختلف نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ترسیم کنیم. در ساختاری که دین و فرهنگ رفتارهای مختلف انسان‌ها را شکل می‌دهد باید نمادها و نمودهای ملموس نیز با مفاهیم و ارزش‌ها در یک راستا باشند. برای تبیین، مفاهیمی که در سطح مبانی در ابعاد مختلف زندگی بشری تعیین‌کننده است در جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۳. مفاهیم متناظر ابعاد بشری در یک نگاه

ساحت	هدف	ابزار	نماینده و نمود
فرهنگ	دیانت	عقل	دین‌دار
سیاست	قدرت	غضب	وکیل سیاسی
اقتصاد	شهوت	شهوت	فئودال-سرمایه‌دار
اجتماع	شهرت	وهم	بزرگ و خان

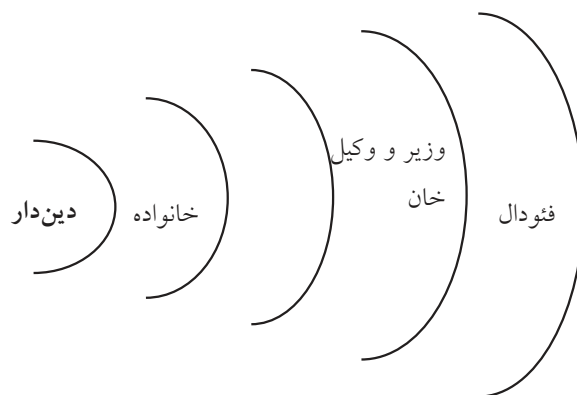
دین که ناموس الهی است باید عامل اصلی تعیین هدف غایی تمامی فعالیت‌ها باشد. «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷)، دین خدا اگر هدف باشد انسان‌ها باید در هر زمان و مکان برای قیام جهت اصلاح دین رسول‌الله آماده باشند؛ به نحوی که چون حسین ابن علی (علیه السلام) خاندان، جان، مال و آبرو را در راه آن فدا کنند.



شکل ۱۲. هدف و ابزار در چینش منطقی دارایی های انسان

ابزاری شدن دین برای کسب منافع و مطامع دنیوی، کسب آبرو و شأنیت سیاسی و اجتماعی نشان از ضعف سیستمی دارد. در جایی که سود، مال و اقتصاد هدف باشد دیگر ساحت های وجودی انسان نقش ابزار را ایفا خواهند کرد. همچنین، در جایی که کسب قدرت و جایگاه هدف باشد؛ دین، آبرو و مال، ابزار و وسیله می شود.

در رویکردی مطلوب، در چینش صحیح نظام های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شاهد بروز نمادهایی در سطح اجتماع و در گفتمان عمومی مردم خواهیم بود. نمایندگان هر یک از نظام ها شأن خاصی پیدا خواهند کرد. وقتی روحانیت به عنوان نمایندگان دین در جامعه بیشترین احترام را داشته باشند نشانه آن است که این نظام درست عمل می کند. اقتدا، احترام و اطاعت از این طیف نشان از جانمایی و عملکرد درست نظام است. اما اگر نمایندگان دیگر چون فئودال ها و سیاسیون و ریش سفیدان به عنوان نقطه عطف نظام قرار گیرند و طیف دین داران در حاشیه قرار گیرند، نشان از ضعف و انحطاط نظام اسلامی است.



شکل ۱۳. نمایندگان نظام فرهنگی براساس رتبه

فرایند پیاده‌سازی فرهنگ مطلوب با رویکردی راهبردی

در یک فرایند سیستمی باید با رویکردی راهبردی به فرهنگ نظر افکنده شود و دائماً به رفتارها به‌عنوان مظاهر و نمودهای فرهنگی همچون علائم راهنمایی به مبانی نگاه شود؛ بنابراین، با بهره‌گیری از نتایج تحقیقات و مطالعات انجام‌شده درباره فرهنگ می‌توان آنها را پشتوانه‌ای برای شناسایی مداوم فرهنگ موجود و فرهنگ مطلوب دانست تا به تغییر فرهنگ موجود و توسعه و پرورش ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مطلوب اقدام شود. این فرایند تحت تأثیر فرهنگ محیط بیرونی نیز خواهد بود (Rollinson, etal, 1998: p 554-556).

مرحله اول، شناسایی فرهنگ موجود: اولین گام برای مدیریت فرهنگ، شناخت مؤلفه‌های فرهنگ کنونی است. در اینجا به این توضیح نیاز است که اندازه‌گیری اعتقادات بسیار مشکل است و آنها به‌عنوان مفروضات اولیه و بدیهیات در نظر گرفته می‌شوند؛ بنابراین، باید اندازه‌گیری ارزش‌ها ملاک قرار گیرد. مطالعات نشان داده است که ارزش‌ها و باورهای اعتقادی عنصر و نمایه اصلی فرهنگ یک جامعه هستند و از این رو، شناخت این مقولات رکن اول این مرحله است (Deal & Kennedy, 1982: p 21).

مرحله دوم، شناسایی فرهنگ مطلوب: هدایت فرهنگی و تحول آن بدون داشتن الگویی مناسب، عملی پرخطر است. الگوی فرهنگ مطلوب متکی و برگرفته از اعتقادات آن جامعه است که آن هم متأثر از نوع جهان‌بینی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی آنان است.

مرحله سوم، مقایسه فرهنگ موجود با فرهنگ مطلوب: پس از شناخت فرهنگ موجود و نیز فرهنگ ایدئال باید در نگاهی ترکیبی خلائهای فرهنگی شناسایی شوند و پس از اعلان آنها به متصدیان امور فرهنگی کشور، درصدد غنی‌سازی آنها برآمد. روشن است که هرچه درک مدیران و آحاد مردم از الگوهای ارزشی بیشتر باشد فرایند مدیریت فرهنگ آسان‌تر خواهد بود.

مرحله چهارم، تغییر و پرورش فرهنگ: تغییر و تحول فرهنگ کنونی جامعه به‌سوی فرهنگ مطلوب مهم‌ترین و درعین حال مشکل‌ترین مرحله در مدیریت راهبردی فرهنگی است. در این مرحله توجه به چند نکته بسیار اهمیت دارد:

- تغییر فرهنگ‌های ریشه‌دار بسیار دشوار است؛
- ارزش‌ها و مفروضات اساسی و بنیادین یا تغییر نمی‌کنند یا اینکه بسیار کم دست‌خوش تغییر می‌شوند؛ بنابراین، فقط از طریق آموزش باید تقویت شوند و در سطح جامعه توسعه یابند؛
- روش‌های تغییر هر فرهنگ متناسب با وضعیت آن فرهنگ متفاوت است؛
- **مرحله پنجم، ارزیابی برنامه‌های تغییر فرهنگ:** به علت زمان‌بر بودن فرایند مدیریت و تحول فرهنگ باید در دوره‌های مختلف زمانی میزان اثربخشی روش‌های تغییر فرهنگ مطالعه شود تا

میزان موفقیت آنها در راستای ایجاد فرهنگ مطلوب ارزیابی شود.

مرحله ششم، حفظ و حمایت از فرهنگ: پس از نیل به فرهنگ مطلوب (البته امری نسبی است)، مسئله حفظ و حراست از آن مطرح می‌شود. باید توجه کرد که پاسداری از این فرهنگ تنها از طریق طراحی نظام جامع و مدیریت منسجم در سطح کلان و متناسب میسر است.

نتیجه‌گیری

مبانی و جهان‌بینی‌هایی که برآمده از مفاهیم بنیادی و پیش‌فرض‌ها هستند و خود را در لایه فلسفی، اخبار و هست‌ها و نیست‌ها عرضه می‌دارند موجب شکل‌گیری ارزش‌ها، انشاها، احکام و باید و نبایدها هستند. این لایه‌ها برای انضمامی و هنجاری شدن باید تنزل یابد و در قالب مدل یا هندسه خاصی خود را نمایان کنند. در حوزه فرهنگ پیش‌فرضی که در آن انسان خودمحور و بدون خدا حرکت می‌کند، به دنبال منافع این جهانی است و احکام و ارزش‌های آن نیز با مفاهیمی چون لیبرالیسم، دموکراسیسم و ایندویدوالیسم هویت یافته است و در راستای ظهور و بروز خود با تشکیل نظام و هندسه خاصی در سیاست تفکیک قوا، دموکراسی (مقبولیت در مقابل مشروعیت الهی) و تحزب‌گرایی در حوزه‌های مختلف به شیوه‌های زیر عمل می‌کند:

در حوزه اقتصاد بانک و بورس، بیمه و بازار آزاد و با رویکرد تولید و مصرف حداکثری؛

در حوزه اجتماع گروه‌سازی‌ها و دسته‌بندی‌ها و نسبی‌گرایی هنجاری؛

در حوزه فرهنگ نیز نسبی‌گرایی فرهنگی و صنعت فرهنگ‌سازی و طفیلی بودن فرهنگ برآمده

از اجتماع و اقتصاد.

در طرف مقابل، رویکرد اسلامی در پیش‌فرض‌های خود خدا را «مسبب الاسباب»، «خالق شارع» و «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶) و «عالم محضر خدا است» و «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱، «فان حزب الله هم الغالبون» (مائده: ۵۶)، «فَطَرَتَ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)، «إِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، «خَلِيفَةُ اللّٰهِ» (بقره: ۳۰)، «فَتَبَارَكَ لِلّٰهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)، «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۳)، «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَضعَافًا كَثِيرَةً وَاللّٰهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره:

۱. این روایت در چندین منبع ذکر شده است، که از آن جمله:

- منیه المرید، شهید ثانی ص ۳۸۱؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج ۳ ص: ۱۴۵۹؛ جامع الاخبار، تاج الدین شعیری ص: ۱۱۹؛ عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسانی ج ۱ ص: ۳۶۴؛ ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۸۴ «باب الحادی والخمسون»؛ بحارالانوار، علامه مجلسی ج ۷۲ ص ۳۸

۲۴۵) و... فرض می‌کند و احکام خود را با دیدگاه و حیانی تنظیم کرده و هندسه و مدل خاصی را ارائه می‌دهد که «هندسه ولایت» است.

نتایج کلی تحقیق حاضر نشان‌دهنده آن است که اسلام قابلیت تئوریکال بودن، مدلسازی و مهندسی عملی در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دارد. در حوزه سیاسی رابطه امام و امت و ولایت فقیه تعریف می‌شود، در حوزه اجتماع زیرسیستم مسجد در ساختارسازی اجتماع کوچکی مانند یک محله شکل گرفته تا رسیدن به جامعه بین‌الامم اسلامی در مکه مکرمه با مستقر شدن امام و ولی واقعی در آن مکان مقدس قابل ترسیم و سازماندهی است. در حوزه اقتصاد نیز با قرارداد نهاد وقف، خمس و زکات به جای بانک، بورس، بیمه، مالیات، بازار آزاد سودگرا می‌تواند نمایانگر یک ساختار اقتصادی اسلامی باشد و در نهایت توجه کامل به کانونی‌ترین واحد فرهنگی که خداوند نظر خاص به آن دارد؛ یعنی ساختار خانواده می‌باشد.

کتابنامه

• قرآن کریم.

۱. ابراهیمیان، سیدحسین. ۱۳۸۱. انسان‌شناسی (اسلام، اگزیستانسیالیسم، اومانیزم). تهران. دفتر نشر معارف.
۲. اجلالی، پرویز. ۱۳۷۹. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران. تهران. نشر آن.
۳. اشتراوس، لئو. ۱۳۷۳. فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه دکتر فرهنگ رجایی. تهران. انتشارات علمی فرهنگی.
۴. الوانی، سیدمهدی. ۱۳۸۶. مدیریت عموم. تهران. نشر نی. چ سی ام.
۵. ایران‌پناه، اکبر. ۱۳۸۵. فرهنگ فارسی به انگلیسی. تهران. انتشارات زبان‌پژوه.
۶. ایلگتون، تری. ۱۳۸۰. «منازعات فرهنگی مدرن». ترجمه رضا مصیبی. مجله ارغنون. شماره ۱۸. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص: ۱۳۹.
۷. بیرو، آلن. ۱۳۷۰. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران. انتشارات کیهان. چ دوم.
۸. جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۳. فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. جواد آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. شمس الوحی تبریزی. قم. مؤسسه اسراء.
۱۰. دشتی، محمد. ۱۳۸۰. ترجمه نهج البلاغه. قم. مؤسسه انتشارات مشهور. چ یازدهم.
۱۱. رمضان‌نای، حسین‌علی؛ گودرزی، غلامرضا. ۱۳۹۱. راهنمای پژوهش. تهران. پژوهشکده دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع).
۱۲. روح‌الامینی، محمود. ۱۳۶۵. زمینه فرهنگ‌شناسی. تهران. انتشارات عطار.
۱۳. شاین، ادگار. ۱۳۸۲. مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری. ترجمه برزو فرهی و شمس‌الدین نوری نجفی. تهران. انتشارات مؤسسه فرهنگی سیمای جوان.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۶۲. تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم. کانون انتشارات محمدی.
۱۵. فروم، اریک. ۱۳۷۹. فراسوی زنجیرهای پندار. ترجمه دکتر بهزاد برکت. تهران. انتشارات مروارید.
۱۶. قاسمی، بهروز. ۱۳۸۲. تئوری‌های رفتار سازمانی. تهران. انتشارات هیئت.
۱۷. گوله، جولیوس؛ ل. کولب، ویلیام. ۱۳۷۶. فرهنگ علوم اجتماعی. زیر نظر مترجمان. ویرایش محمدجواد زاهدی مازندرانی. تهران. انتشارات مازیار.
۱۸. لزللی، جانسون. ۱۳۷۸. منتقدان فرهنگ. ترجمه ضیاء موحد. تهران. انتشارات طرح نو.
۱۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۵. اسلام و مقتضیات زمان. ج اول. قم. صدرا. چ دوم.

۲۰. _____ . ۱۳۷۹. پیرامون انقلاب اسلامی. تهران. صدرا.
۲۱. هاشمی رکاوندی، سیدهاشم. ۱۳۷۵. تربیت و شخصیت انسان. ج ۱. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. هایدگر، مارتین. ۱۳۸۰. درآمدی بر وجود و زمان. ترجمه منوچهر اسدی. آبادان. نشر پرسش.
23. Deal & Kenned. 1982. **Corporate cultures: the rites and rituals of corporate life**. Addison-Wesley.
24. Dowell, J.L. 2006a. «Formulating the Thesis of Physicalism: An Introduction». Philosophical Studies, Vol. 131
25. Feigl, H. 1969. **The “Mental” and the “Physical”**: The Essay and a Post-Script, Minneapolis: University of Minnesota Press.
26. Rollinson, D., Broadfield, A., and Edwards, D. J. 1998. **Organizational Behavior and Analysis**. Addison, Wesley Longman.
27. Sagi, Avi & Statman, Daniel. 1995. **Religion and Morality**. Rodopi.
28. Turner Graeme. 1996. **British Cultural Studies**. second ed, London and New York, Rutledge.